

عده زنی که همسرش مفقود شده در مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت

□ سید محمدطه خادمیان نوش آبادی *

چکیده

دین مبین اسلام، سهل و سمحه نامیده شده و احکام آن در راستای نفی عسر و حرج از مکلف می باشد. مساله روابط زوجین یکی از لطیف ترین و در عین حال با اهمیت ترین مباحث فقه اسلامی است که فقهای امامیه و مذاهب اسلامی نسبت به آن دقت لازم را در استنباط احکام دارند. یکی از فروع مسائل زوجین، عده زنی است که همسر وی مفقود گردیده است.

این پژوهش با روش تحلیلی- توصیفی و شیوه کتابخانه ای به بررسی حکم عده زوجه ای که همسرش مفقود گردیده پرداخته و در صدد رسیدن به پاسخ این پرسش است که در مذاهب اربعه اسلامی عده این زن چگونه تعیین و چه مقدار می باشد.

یافته های این پژوهش وجود اشتراکات میان برخی مذاهب اسلامی و اختلافات جدی میان بعضی دیگر از مذاهب به گونه ای که حتی میان فقهای متقدم و متأخر یک مذهب این اختلاف مشهود بوده و همچنین صدور برخی فتاوا از سوی فقهای مذاهب که سبب ایجاد عسر و حرج برای زوجه شده است؛ می باشد.

کلید واژه‌ها: عده طلاق، زوج مفقود، فقه مقارن.

مقدمه

یکی از فروع فقهی شریعت اسلام، مساله جدایی زنی است که شوهر وی مفقود شده است. حکم شرعی این زن در میان فقهای مذاهب اربعه اهل سنت دارای تفاوت‌ها و اشتراکاتی است که هر یک از مذاهب فقهی چهارگانه بر اساس مبانی فقهی مورد نظر خود، اقدام به صدور فتوا نموده‌اند.

روشن است که برای جدایی زن و شوهر، اسلام احکام خاصی دارد و برای تحقق آن باید دبر اساس شرایط مشخص اقدام شود.

در این تحقیق و پژوهش با استناد به منابع فقهی اهل سنت نظرات هر یک از مذاهب اربعه مطرح و وظیفه زنی که شوهرش مفقود شده است بیان می‌گردد.

مفقود:

واژه مفقود را این گونه تبیین و تعریف نموده‌اند:

من ففده يففده فقدا و فقدا و فقودا، عدمه فهو فقيد و مفقود كذا في القاموس قوله (و هو غائب لم يدر موضعه) یعنی لم تدر حياته و لا موته فالمدار انما هو على الجهل بحياته و موته لا على الجهل بمكانه فانهم جعلوا منه». (نسفی، ابی البركات عبدالله، «البحر الرائق شرح كنز الدقائق»، ج ۵، ص ۲۷۴، مكتبة رشيدية، بی تا) یعنی کسی که از زنده یا مرده بودن وی اطلاعی در دست نیست و در واقع منظور از مفقود نه یعنی این که مکان زندگی او مشخص و معلوم نیست بلکه یعنی نسبت به زنده یا مرده بودن وی جهل داریم.

در تعریفی دیگری گفته شده است: «هو الذی غاب و انقطع خبره مع امکان الکشف عنه فخرج الاسیر الذی لا ینقطع خبره و المحبوس الذی لا یسطاع الکشف عنه. (الموسوعة الفقهية)» ج ۲۹، ص ۳۳۳، وزارت اوقاف، دوم، کویت، ۱۴۳۳ق.

مفقود کسی است که غایب شده و خبری از او گزارش نمی‌شود و با امکان کشف از او، اسیری که خبری او قطع نشده و زندانی که امکان کشف خبر از او نیست، از تعریف مفقود خارج می‌شود.

نمای کلی نظرات فقهای مذاهب اهل سنت

در میان مذاهب اسلامی می‌توان گفت:

احناف و شافعیه قائل هستند: «لیس للزوجة الحق فی طلب التفریق بسبب غیبة الزوج عنها و ان طالت غیبتة لعدم القيام الدلیل الشرعی علی حق التفریق و لان سبب التفریق لم یتحقق فتن کان موضعه معلما بعث الحاکم لحاکم بلده فلیزم بدفع النفقة». (الزحیلی، وهبة، «الفقه الاسلامی و ادلته»، ج ۹، ص ۷۰۶۶، دارالفکر المعاصر، دمشق، چهارم، ۱۴۱۸ق) برای زن هیچ حقی برای درخواست جدایی در صورتی که شوهرش مفقود شده باشد نیست. حتی اگر غیبت همسرش طولانی شود زیرا هیچ دلیل شرعی برای وجود حق طلاق در این حال برای زن وجود ندارد و علت جدایی شرعی محقق نشده است و در صورتی که حال زوج مشخص شود، نزد حاکم شهر می‌تواند جهت دریافت نفقه برود.

مالکیه و حنبله: «در صورتی که غیبت شوهر طول بکشد و زوجه ضرر ببیند حتی اگر از مال شوهر در دوران غیبتش نفقه هم دریافت کند طلاق را جایز می‌دانند. زیرا زن از نبودن شوهرش ضرر قابل توجه می‌بیند و باید ضرر به هر مقدار که قابل دفع است، مرتفع گردد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «لا ضرر و لا ضرر» و این که عمر به کارگزاران خود دستور داد زنانی که شوهرانشان غایب هستند را یا از بیت المال نفقه دهند و یا طلاق آن‌ها را جاری نمایند. (همان)

اما در چگونگی نوع غیبت و جدایی با هم اختلاف دارند.

مالکیه می‌گویند:

لا فرق فی نوع الغیبة بین ان تكون بعذر كطلب العلم و التجارة ام بغير عذر و جعلوا حد الغیبة الطویلة سنة فاكثر علی المعتمد و فی قول: ثلاث سنوات و یفرق القاضی فی الحال بمجرد طلب الزوجة ان كان مكان الزوج مجهولا و ینذره اما بالحضور او الطلاق او ارسال النفقة و یحدد له مدة بحسب ما یری لن كان مكان الزوج معلوما و یكون الطلاق بائنا لان كل فرقة یوقعا القاضی تكون طلاقا بائنا الا الفرقة بسبب الایلاء و عدم الانفاق». (همان، ص ۷۰۶۷). هیچ فرقی بین نوع غیبت

شوهر وجود ندارد چه فقدان شوهر عذر شرعی داشته باشد مانند کسب دانش و بازگانی و یا این که عذر شرعی نداشته باشد (مثلا سفر حرام باشد و ...) و مقدار غیبت طولانی را یک سال یا بیشتر از آن تعیین نموده اند. در یک نظر سه سال تعیین شده است و در صورت مطالبه زوجه، قاضی او را طلاق می‌دهد، البته در صورتی که مکان زوج مجهول باشد اما اگر مکان زوج معلوم باشد، به او یک زمان محدودی را مهلت داده و اخطار می‌دهد یا حاضر شود و یا طلاق دهد و یا نفقه را پردازد، و طلاق آنان بائن خواهد بود چون توسط قاضی صورت می‌گیرد و هر طلاق را که قاضی انجام بدهد طلاق بائن است.

حنابله می‌گویند:

تجوز الفرقة للغیبة الا اذا كانت لعذر و حد الغیبة ستة اشهر فاكثر، عملا بتوقیت عمر للناس فی مغازیهم و یفرق القاضی فی الحال متى اثبتت الزوجة ما تدعیه و الفرقة تكون فسخا لا طلاقا فلا تنقص عدد الطلقات لانها فرقة من جهة الزوجة و الفرقة من جهة الزوجة تكون عندهم فسخا» (همان) در صورت داشتن عذر شرعی، طلاق زوجه از شوهر غایب جایز است و مقدار غیبت ۶ ماه یا بیشتر از آن است و این به جهت تعیین وقتی است که عمر برای مردم در خصوص جنگ‌ها مقرر نمود و قاضی در صورت اثبات ادعای زوجه طلاق را جاری می‌نماید و در این صورت این جدایی فسخ است نه طلاق و عده ندارد زیرا این جدایی از طرف زن است و جدایی از طرف زوجه فسخ می‌باشد.

تفصیل مطلب

مالکیه

مالک عن یحیی بن سعید عن سعید المسیب ان عمر بن خطاب قال: ایما امرأة فقدت زوجها فلم تدر این هو فانها تنتظر اربع سنین ثم تعتد اربعة اشهر و عشرًا ثم تحلّ»، مالک نقل می‌کند: اگر زنی شوهرش را گم کرد و ندانست که وی کجا به سر می‌برد، باید چهار سال منتظر بماند و بعد از آن چهار ماه در عده بماند و سپس می‌تواند ازدواج کند. (نمری اندلسی، ابن عبد البر، «الاستذکار»، ج ۵، ص ۱۰۶،

المكتبة العصرية، اول، بيروت، ۱۴۳۳ق.)

«قال مالك: و ان تزوجت بعد انقضاء عدتها فدخل بها زوجها او لم يدخل بها فلا سبيل لزوجها الا اول اليها و ذلك الامر عندنا»، و اگر بعد از انقضای مدت وی ازدواج کند، چه با همسر دومش همبستر شده باشد و یا نشده باشد، شوهر اولی حق رجعت ندارد و این نظر من (مال) می باشد. (مالک بن انس، «الموطأ» ص ۳۵۹، داراحیاء التراث العربی، اول، بیروت، ۱۴۲۴ق.) ابو عمر می گوید: عثمان درباره زنی که همسرش مفقود بود، دستور ۴ سال صبر و بعد از ظآن مراجعه به سلطان و بعد از حکم سلطان نگه داشتن عده وفات داد. (نمری اندلسی، ابن عبد البر، «الاستذکار»، ج ۵، ص ۱۰۶، المكتبة العصرية، اول، بیروت، ۱۴۳۳ق.) و قال مالك في الاسير يعرف خبره ثم انقطع فلم يعرف له موت ولا حیات، لا يفرق بينه و بين امراته. (همان، ص ۱۰۹) و مالک درباره اسیری که از او خبر می رسید ولی اخبار از وی قطع شده و لذا نمی دانیم زنده است یا مرده، جدایی بین او همسرش جایز نیست.

مفقود از نظر مالکیه بر چهار قسم است:

۱. مفقود در میدان جنگ در زمین دشمن که بین ۷۰ تا ۸۰ سال عمر طبیعی دارد.
 ۲. اسیری که اخباری از حیات او در دوره ای رسیده و سپس گزارشات از وی قطع شده و لذا نمی دانیم زنده یا مرده است، در این قسم جدایی بین او همسرش جایز نیست و او را باید زنده فرض نمود.
 ۳. مفقودی که برای تجارت یا غیر از آن خارج شده و نمی دانیم کجاست و از زنده و مرده بودن وی نیز خبری نداریم در این صورت همسرش ۲ سال صبر می کند و سپس عده نگه می دارد
 ۴. مفقودی که در جنگ بوده که در این خصوص میان فقهای مالکی اختلاف نظر است:
- الف: همسرش باید عزادار وی بماند و مخارج او با حاکم است .
- ب: از لحظه دستور سلطان یک سال صبر می کند و سپس عده نگه می دارد، چه در زمین مسلمین بوده باشد و چه در زمین دشمن

ج: العتبی از ابن القاسم از مالک نقل کرده: به کمترین مقداری که برای بازگشت یک مسافر صبر می‌شود، همسرش صبر کند و سپس عده نگه دارد و مالش تقسیم شود. (نمری اندلسی، ابن عبدالبر، «الاستذکار»، ج ۵، ص ۱۱۲، المكتبة العصرية، اول، بیروت، ۱۴۳۳ق.)

حنابله

امراة المفقود الذي انقطع خبره لغيبة ظاهرها الهلاك كالذي يفقد من بين اهله او مفازة او بين الصفيين اذا قتل قوم او من غرق مركبه و نحو ذلك فانها تتريص اربع سنين ثم تعتد للوفاة». (مرداوی، علائی الدین علی بن سلیمان، «الانصاف»، ج ۹، ص ۲۱۱، دار احیاء التراث العربی، اول، بیروت، ۱۴۱۹ق.)

اگر مردی غایب شود از دو حالت خارج نیست:

یک: غیبت مرد غیر منقطع است و گزارشات و نامه های او قابل دریافت است که در این صورت:

به اتفاق همه فقها همسرش نمی تواند ازدواج نماید، مگر این که زوج از دادن نفقه معذور باشد که در این صورت زوجه درخواست فسخ نکاح می نماید و نکاح فسخ می گردد. (ابنی قدامة، موفق الدین و شمس الدین، «المغنی و الشرح الكبير»، ج ۹، ص ۱۳۱، دارالفکر، اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.)

دوم: زوج مفقود شده و هیچ خبری نیز از او نیست و از مکان او هم اطلاعی در دست نمی باشد، که در این صورت به دو قسم است:

۱. از ظاهر سفر وی احتمال سلامت و زنده بودن آن داده می شود مانند سفر تجاری و طلب علم و ... در نوعی که هلاک در آن احتمال نیست. که در این صورت تا زمانی که مرگ وی ثابت نشده، زوجیت برقرار است.

فقهایی مانند ابن شبرمه، ابی لیلی، ابو حنیفه، و شافعی در فقه جدید، بر این حکم هستند. البته مالک و شافعی در قدیم بر این فتوا بودند که: ۴ سال باید صبر کند و بعد عده وفات نگه داشته و سپس می تواند ازدواج نماید بر اساس قاعده عسر و حرج و حدیث عمر و عمل اصحابی بر اساس دستور عمر بر این مساله است و ابن حزم برای نقل از عمر طرق متعددی

را تصریح نموده و سپس به عمل تابعین هم استناد کرده است. (ابن حزم، علی بن احمد، «المحلی»، ج ۱۱، ص ۱۹۳-۱۹۱، دار احیاء التراث العربی، چهارم، بیروت، ۱۴۳۰ق.)
احمد بن اصرم از احمد بن حنبل نقل نموده: بعد از گذشت ۹۰ سال اموال غایب تقسیم و زوجه او عده وفات نگه داشته و بعد می‌تواند ازدواج نماید.

برخی از حنابله بر این نظر هستند که: بعد از گذشت ۹۰ سال از تاریخ ولادت غایب، می‌توانند اموال را تقسیم و زن طلاق گرفته و عده وفات نگه دارد. زیرا روشن است متعارف عمر انسان همین مقدار است. (همان، ص ۱۳۲)

۲. از ظواهر امر سفر وی، این احتمال به دست می‌آید که فقدان وی بر اثر هلاکت و مرگ او است. مانند این که برای نماز به مسجد و یا برای خرید به یک مکان نزدیکی رفته و یا در قایقی بوده و در آب افتاده و برخی از همراهان وی مرده و جسد برخی پیدا نشده و یا در بیابان گم شده و دیگر برنگشته است و مانند این گونه موارد، در این صورت احمد بر این نظر است که ۴ سال که بیشترین مدت بردباری است صبر نموده و سپس عده وفات نگه می‌دارد و جایز است ازدواج نماید.

در تفصیل دیگر حنابله می‌نویسند:

زن در صورت فقدان همسر اختیار دارد انتظار یا صبر را انتخاب نماید، تا مطلب برای وی روشن گردد و در هر صورت تا زمانی که زنده است نفقه برای او ثابت می‌باشد.

و اگر اهل وثوق، شهادت به مرگ زوج مفقود دادند و یا از ظواهر امر احتمال مرگ زوج داده شود، زوجه عده وفات نگه می‌دارد و جایز است ازدواج نماید و اگر زوج برگشت حکم او، حکم مفقود است و زن مخیر است به زوجیت او رضایت دهد یا به زوجیت همسر جدید بماند. (همان، ص ۱۳۶)

شافعیه

قال الشافعی: « فی امرأة الغائب ای غیبة کانت لا تعتد ولا تنکح ابدا حتی یاتیها یقین وفاته و ترثه و لا یجوز ان تعتد من وفاته ». شافعی می‌گوید: زنی که شوهرش غائب و مفقود است عده ندارد (طلاق - وفات) و ابدا حق ازدواج ندارد تا به یقین

برسد. (ماوردی بصری، علی بن محمد بن حبیب، «الحاوی الکبیر»، ج ۱۱، ص ۳۱۶، دارالکتب العلمیة، اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.)

ماوردی در ذیل این حکم می‌نویسد:

این فتوا صحیح است و برای زن در این خصوص ۲ حالت وجود دارد:

۱. متصل الاخبار معلوم الحیات که در این صورت ازدواج زن محال است هر چند که دوران غیبت طول بکشد و مالی برای نفقه گذاشته باشد یا نگذاشته باشد و این حکم اتفاقی است.

۲. این که مفقود منقطع الاخبار و مجهول الحیات باشد، که در این مورد اختلاف است و باید نحوه سفر و غیبتش مورد بررسی قرار گیرد (ماوردی بصری، علی بن محمد بن حبیب، «الحاوی الکبیر»، ج ۱۱، ص ۳۱۶، دارالکتب العلمیة، اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.)
ابن فراء می‌نویسد:

زنی که همسرش غائب است دو حالت دارد:

یک: تازمانی که اخبار او قطع نشده، بر عقد زوجیت مستمر، استوار است و اگر در همان شهر زوج اموالی دارد حاکم باید از اموال مرد نفقه او را پرداخت نماید و اگر در شهر دیگری مال دارد باید به حاکم آن شهر نامه نوشته و حقوق زن را از حاکم مطالبه نماید.

فقه‌های شافعیه جدید می‌گویند: اما اگر اعسار زن ثابت گردد، فسخ نکاح برای او جایز است. (ابی بکر المصنّف، شیخ بن هدایة، «الوضوح شرح المحرر»، ج ۶، ص ۶۳۰، داراحسان، ایران، اول، ۱۴۰۰) دو: اگر اخباری از او دیگر نمی‌رسد و هیچ اطلاعی بر احوال مرد ندارند و حتی احتمال مردنش را هم می‌دهد در این قسم ۲ نظر است:

۱. طبق نظر فقهای جدید شافعی

اجازه ازدواج ندارد و باید صبر نماید تا مرگ یا زنده بودن شوهر ثابت و قطعی شود؛ «لا یجوز لزوجه ان تنکح زوجا آخر حتی تتیقن موته او طلاقه». (ابی بکر المصنّف، شیخ بن هدایة، «الوضوح شرح المحرر»، ج ۶، ص ۶۳۰، داراحسان، ایران، اول، ۱۴۰۰)

این گروه از فقهای شافعی معتقدند: از آن جا که وقوع عقد نکاح یقینی است، زوال آن هم

باید یقینی باشد و احتمال نمی تواند یقین را زائل نماید لذا زوال عقد نکاح به طلاق یا مرگ یقینی است و روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر این معنا استوار است که فرمود: «امرأة المفقود حتی تتیقن موته او طلاقه». (سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۴۸۳، حدیث: ۳۸۴۹).

۲. طبق نظر فقهای قدیم شافعی

زن ۴ سال منتظر می ماند، سپس عده وفات نگه دارد و بعد می تواند ازدواج نماید. (نوی، یحیی بن شرف، «روضه الطالبین و عمدة المفتین»، ج ۷، ص ۴۰۳، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.) در علت این حکم گفته اند:

لان الظاهر انه لو كان حيا لظهر اثره في تلك المدة. (ابی بکر المصنّف، شیخ بن هدایة، «الوضوح شرح المحرر»، ج ۶، ص ۶۳۰، دار احسان، ایران، اول، ۱۴۰۰).
زیرا اگر زنده بود، علی الظاهر در این مدت باید اثری از او مشاهده می گردید.
برخی از فقهای شافعیه برای زنی که شوهرش به جنگ رفته و مفقود شده است باید یکسال صبر نماید. (برماوی، شمس الدین، «اللامع الصبیح بشرح الجامع الصحیح»، ج ۱۳، ص ۴۱۴، دارالنواد، اول، قطر، ۱۴۳۳ق.)
و علت این حکم را تمسک به آیه ۲۳۱ بقره دانسته اند که می فرماید: «و لا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا».

در کتاب المجموع توضیح مطلب چنین است:

إذا فقدت المرأة زوجها و انقطع عنها خبره ففیه قولان:
احدهما و هو قوله في «القديم» انّ لها ان تفسخ النكاح ثم تتزوج لما روی عمرو بن دینار عن یحیی بن جعدة: انّ رجلا استهوته الجن فغاب عن امراته فاتت عمر بن الخطاب فامرها ان تمکث اربع سنين ثم امرها ان تعتدّ ثم تتزوج و لانه اذا جاز الفسخ لتعذر الوط بالتعین و تعذر النفقة بالاعسار فلان يجوز ههنا و قد تعذر الجميع اولی. اولین نظر، نظریه قدمای شافعی است که گفتند برای این زن حق فسخ نکاح است. سپس می تواند ازدواج نماید بر اساس نقل ابن دینار از ابن جعدة که گفت: مردی جن زده شد و مفقود گریده است و همسرش نزد خلیفه دوم آمد و

او دستور داد ۴ سال منتظر باشد سپس عده نگه دارد، زیرا اگر قائل باشیم که فسخ نکاح به دلیل ناتوانی جنسی مرد و پرداخت نفقه جایز است همین را در این مورد هم می‌توانیم به طریق اولی قائل شویم زیرا در این مورد هر دوی این دو عذر جمع شده است. (نووی، یحیی بن شرف، «المجموع» ج ۱۹، ص ۳۹۷، المكتبة التوفيقية، مصر، بی تا.)

والثانی: و هو قوله فی «الجديد» و هو الصحيح:

انه ليس لها الفسخ، لانه اذا لم يجز الحكم بموته في قسمة ماله لم يجز الحكم بموته في نكاح زوجته و قول عمر يعارضه قول علي تصبر حتى يعلم موته و يخالف فرقة التعنين و الاعسار بالنفقة لان هناك ثبت سبب الفرقة بالتعنين و ههنا لم يثبت سبب الفرقة و هو الموت.

دوم: قول جدید فقهای شافعی که گفته اند: برای زنی که شوهرش مفقود شده ابدًا فسخ جایز نیست، زیرا به جهت عدم حکم به مرگش نمی‌توان اموالش را تقسیم نمود، پس وقتی نمی‌توان اموالش را از جهت مرگ تقسیم کرد، حکم به ازدواج همسرش نیز به سبب مرگ نمی‌توان داد و دستور عمر با فتوای حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام که دستور به صبر تا روشن شدن وضعیت مرگ شوهرش تعارض دارد و قول حضرت بر آن مقدم است. و همچنین بی‌ارتباط با جدایی بر اثر تعنین و اعسار از نفقه است زیرا در آن موارد سبب فسخ یعنی تعنین و اعسار ثابت است ولی در این جا سبب فسخ یعنی مرگ اثبات نشده است. (همان، ص ۳۹۸.)

احناف

ابو حنیفه می‌گوید: «تصبر حتى يبلغ سن الزوج مائة و عشرين سنة ثم تعتد عدة الوفاة ثم تنكح». (ابن فراء، حسین بن مسعود، «التهذيب في فقه الامام الشافعي»، ج ۶، ص ۲۷۴، دارالکتب العلمیة، اول، بیروت، ۱۴۱۸ق.). زنی که شوهرش مفقود شده باید صبر کند تا سن شوهرش ۱۲۰ سال شود و بعد عده وفات نگه داشته و سپس می‌تواند ازدواج نماید.

و عن ابی یوسف تقدر بمائة سنة و قيل تسعون سنه او يحکم بموته اذا مات آخر اقرانه سنا

او يفوض القاضی فی ذلك ثم تعدد عدة الوفاة من وقت الحكم بموته و تحل للازواج. (الموسوعة الفقهية)، ج ۲۹، ص ۳۳۴، وزارت اوقاف، دوم، کویت، ۱۴۳۳ق.)

از ابو یوسف نقل شده است که باید ۱۰۰ سال و برخی گفته‌اند که ۹۰ سال باید صبر کند یا تا لحظه‌ای که آخرین نفر از اقربان مرد از جهت سنی، از دنیا برود و یا این که قاضی حکم به مرگ زوج بدهد و سپس عده وفات نگه داشته و بعد از آن ازدواج برای او حلال است.

نتیجه

با تامل در مطالب این پژوهش روشن شد، بسیاری از فقهای مذاهب، برای این فرع فقهی با استناد به منابع فقهی، در صدد صدور فتوا برای رفع حیرت و بلا تکلیفی زوج برآمده‌اند تا زوجه مسلمان در راستای حفظ دیانت و عفت، نه به عسر و حرج بیفتد و نه مرتکب معصیت گردد. اگر چه برخی از فقهای مذاهب، درباره این فرع فقهی فتوایی داده‌اند که قطع و یقین نه رافع مشکل بلکه خود سبب وقوع در عسر و حرجی سهمگین می‌شود.

با امعان نظر در متون فقهی می‌توان گفت: فقهای مذاهب اربعه اهل سنت درباره حکم جدایی زنی که همسرش مفقود شده به شرح ذیل حکم داده‌اند:

۱. تاجیل که در این صورت زوجه باید ۴ سال صبر و بعد عده وفات نگه دارد
۲. صبر مطلق هستند؛ که در این صورت، زوجه تا زمان مشخص شدن قطعی وضعیت شوهر مجبور به صبر بوده که آن یا خبر قطعی مرگ شوهر و یا گذشتن زمانی است که عادتاً انسان می‌میرد.
۳. صبر زمان داربه معنای گذشتن ۱۲۰ یا ۱۰۰ یا ۹۰ سال از ولادت زوج و بعد از آن زوجه عده وفات نگه دارد.
۴. در خصوص مفقود در جنگ و میدان جهاد عدع و وظایف زوجه تفاوت خاص دارد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابی بکر المصنّف، شیخ بن هداية، «الوضوح شرح المحرر»، ج ۶، ص ۶۳۰، داراحسان، ایران، اول، ۱۴۰۰.
- ابن حزم، علی بن لحمد، «المحلی»، ج ۱۱، ص ۱۹۳-۱۹۱، دار احیاء التراث العربی، چهارم، بیروت، ۱۴۳۰ق.
- ابن فراء، حسین بن مسعود، «التهذیب فی فقه الامام الشافعی»، ج ۶، ص ۲۷۴، دارالکتب العلمیة، اول، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- ابنی قدامة، موفق الدین و شمس الدین، «المغنی و الشرح الكبير»، ج ۹، ص ۱۳۱، دارالفکر، اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- برماوی، شمس الدین، «اللامع الصبیح بشرح الجامع الصحیح»، ج ۱۳، ص ۴۱۴، دارالنوادر، اول، قطر، ۱۴۳۳ق.
- «الموسوعة الفقهیة»، ج ۲۹، ص ۳۳۴، وزارت اوقاف، دوم، کویت، ۱۴۳۳ق.
- الزحیلی، وهبة، «الفقه الاسلامی و ادلته»، ج ۹، ص ۷۰۶۶، دارالفکر المعاصر، دمشق، چهارم، ۱۴۱۸ق.
- سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۴۸۳، حدیث: ۳۸۴۹.
- مرداوی، علائی الدین علی بن سلیمان، «الانصاف»، ج ۹، ص ۲۱۱، دار احیاء التراث العربی، اول، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- مالک بن انس، «الموطأ» ص ۳۵۹، داراحیاء التراث العربی، اول، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- ماوردی بصری، علی بن محمد بن حبیب، «الحاوی الكبير»، ج ۱۱، ص ۳۱۶، دارالکتب العلمیة، اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- نمری اندلسی، ابن عبد البر، «الاستذکار»، ج ۵، ص ۱۱۲، المكتبة العصرية، اول، بیروت، ۱۴۳۳ق.
- نووی، یحیی بن شرف، «روضة الطالبین و عمدة المفتین»، ج ۷، ص ۴۰۳، دارالفکر،

عده زنی که همسرش مفقود شده در مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت □ ۳۳

بیروت، ۱۴۱۵ق.

نووی، یحیی بن شرف، «المجموع» ج ۱۹، ص ۳۹۷، المكتبة التوفيقية، مصر، بی تا.
نسفی، ابی البرکات عبدالله، «البحر الرائق شرح كنز الدقائق»، ج ۵، ص ۲۷۴، مكتبة رشيدية، بی تا

